



## تغییر؛ زایش جدید از دلِ قدیم

پوریا پرندوش

1

گرامشی در مجموعه یادداشت‌های خود تحت عنوان «نامه‌های زندان» به نکته‌ی قابل توجهی در باب تغییر اشاره می‌کند: «بحران مدرن... آن چیزی است که تحت عنوان "بحران اقتدار" صورت‌بندی می‌شود. اگر طبقه‌ی حاکم همبستگی خود را از دست داده باشد، به‌عنوان مثال، این‌که دیگر "رهبری" نکند، بلکه تنها با اعمال نیروی اجبار "غالب باشد"، این دقیقاً به‌معنای این است که توده‌ی انبوه مردم از ایدئولوژی‌های سنتی خود جدا شده‌اند، و دیگر به آن چیزی که پیش از آن باور داشته بودند، باور ندارند. بحران به‌طور مشخص شامل این واقعیت است که طریق قدیم در حال مردن است و جدید نمی‌تواند متولد شود؛ در این فترت انواع گوناگونی از علائم بیماری ظاهر می‌شود. (آنتونیو گرامشی، 1973: 276-275)

2

وضعیت کنونی همین عدم زایمان جدید از دلِ قدیم است. جایی که درد زایمان به نهایت خود رسیده، به دنده‌ها، اندام‌های تحتانی و فوقانی فشار می‌آورد، لکن قدیم اجازه ظهور جدید درون موقعیت را نمی‌دهد. هگل در جایی اشاره می‌کند که نخبگان قابله‌های روح زمانه‌ی خویش‌اند. بدین معنا که زمان در نهایت آستن تغییر و تولد جدید از دل سنت است و این درد زایمان تاریخ قابله‌ای می‌خواهد که در مسیر شدن است. اگرچه شاید در جهان پسامدرن کنونی ما با امتناع خیزش جنبش‌های مانیفست‌گونه، رهبران مقتدر و انقلاب‌های روبنده قرن بیستمی مواجه‌ایم، لکن این به‌معنای افتادن تغییر در هزارتوی امر محال نمی‌تواند باشد. همین امتناع ظهور نجات‌دهنده‌ی خفته در گور است که قابله‌ها را از نخبگان پیشین قرن بیستمی به توده تبدیل کرده است. بدیو در باز-تفسیر ضرورت وجود قابله تاریخی برای تولد امر جدید به رخداد حقیقت به‌عنوان شرط زایش تغییر و سوژه وفادار به آن روی می‌آورد. بدین معنا که اگرچه دوران رهبران قدرتمند انقلابی سپری شده است، لکن موقعیت، خود،

آبستن زایشی است که توزیع امر محسوس در نظم مسلط موجود را دچار وقفه کرده و در نهایت آن را ساقط می‌کند. اما پرسشی که در این جا لازم است از خود بپرسیم این است که این عامل نامشخصی که هربار سرکوب می‌شود و بار دیگر ظهور می‌کند تا نشان دهد که همان جغد مینروایی است که در تاریکی شب پرواز می‌کند، کیست یا چیست؟ بدیو در پاسخ به این پرسش غامض و پیچیده‌ی دستگاه فکری خود را می‌سازد. او به ما می‌گوید که در وضعیتِ موقعیتِ عناصری وجود دارند که حاکمیت/نظم موجود آن‌ها را به شمارش درمی‌آورد. یعنی که آن‌ها را به‌عنوان عنصر درون وضعیتِ موقعیت<sup>۱</sup> به شمارش درمی‌آورد، یا به تعبیری دیگر، به رسمیت می‌شناسد. در این پروسه‌ی همه‌شماری عناصری از وضعیتِ موقعیتِ موجود بیرون می‌زنند و به‌شمار نمی‌آیند. یعنی عناصری که در یک مجموعه یک شماره می‌شوند اما نمی‌توانند در مجموعه دیگری بازشماری شوند.<sup>۲</sup> در واقع، حاکمیت هیچ‌گاه حاضر نیست حضور برخی عناصر را به‌طور کلی درون وضع موجود به‌شمار آورد. این‌ها در جایی می‌نشینند که همان منطق استثناء یا void است یعنی همان‌جایی که نادیده‌انگاشته‌شدگان، محرومان، و سرکوب‌شدگان در آن قرار می‌گیرند. لذا ما با یک برون‌افتادگی و شکاف درون آن ساخت یکپارچه‌ای طرف هستیم که قدرت حاضر به پذیرش آن نیست و پلیس و کلیت دم و دستگاه‌های دولتی (آپاراتوس) در کار پوشاندن آن هستند. اگرچه در مقابل آن ما با یک شکاف مواجه‌ایم، همان شکافی که فرزند تاریخ را از دلِ قدیم متولد می‌کند. همان زهدانی که قدرت سعی در میراندن فرزند درونش هستند، لکن نمی‌تواند و تنها تولدش را به تاخیر می‌اندازد. در این وضعیت آن‌چه که منجر به ظهور رخداد حقیقت می‌شود امری صاعقه‌وار است که نیازی به برنامه‌ریزی قبلی ندارد. آن‌ها که در منطق استثناء/ در منطقه خالی نشسته‌اند از پشت به پس صحنه می‌آیند. رهبر ندارد و نمی‌خواهند. سوژه‌های آن یک نفی متعین دارند و آن این‌که می‌دانند چه نمی‌خواهند و این برای‌شان در وهله‌ی نخست کافی است. کفایت به رخداد حقیقت اعلام وفاداری کنند تا سوژه‌های آن رخداد شوند. همان‌جایی که فردگراییِ رادیکالِ زیستِ مدرن، جای خود را آن‌گونه که آگامبن می‌گوید به همبودگی می‌دهد. یعنی زمانی که خیابان‌ها بود و نمود را به یکدیگر پیوند می‌زنند و هستنده‌هایی را/سوژه‌های وفادار به رخدادی را می‌آفریند که بساط وضع موجودِ حاکم را انداخته و تخم‌تغییری که در وضع موجود بارور شده بود درو می‌کنند. جایی که خیابان، آگورایِ چینش دیگرگونِ امر جدید می‌شود. در این شرایط قدرت دو راه بیش‌تر ندارد: تن‌دادن به تغییر و یا سرکوب مداوم. شورشِ موقعیتِ همان عاملی است که نوزاد تغییر را به دنیا می‌آورد. جدید را بر ویرانه‌های قدیم برپا می‌کند. آن‌چه که کم‌کم باید اپیستمه موجود آن را به سر منزل مقصود هدایت کند. همان خودآگاهیِ جمعی پدیدارشناسانه‌ای که در زیستِ افراد شکل می‌گیرد.

<sup>1</sup> State of the situation

<sup>2</sup> جورجو آگامبن و دیگران، قانون و خشونت، ترجمه مراد فرهادپور، امید مهرگان، صالح نجفی تهران، رخداد نو، ۱۳۸۶. صص. ۵۷-۵۶

در وضعیت کنونی زمانه‌ی ما، این شکاف در حال گسترده‌تر شدن است. وضعیتی که مانع از زایش تغییر شده است و تکثر حاصل از منافع را به‌جای همبودگی نشانده است. در این شکاف گسترده هرآینه ما شاهد هم‌آیندی امرسیاسی با امر اقتصادی خواهیم بود. بدین معنا که مطالبات سیاسی و اقتصادی با هم تلاقی کرده، طبقه‌ی متوسط و مستضعف را در جایگاه خالی می‌نشانند و توپوس (جایگاه) مشترکی را برای بیرون‌افتادگان از وضعیت موقعیت حاکم به همراه می‌آورد: همان زمین بازی سوپژکتیو تغییر و ابژکتیو خیابان. در شرایطی که انقلاب به ضدّ خودش بدل می‌شود و توسط خود انقلابیون سابق تبدیل به امر محال می‌شود. دو پیامد جلوگیری از تغییر در نهایت رادیکالیسم انقلابی با غایت براندازی، و یا گسترش ابتدال و فرسایش خاموش جمعی در ناامیدی از تغییر است. در این وضعیت، نیروهای طرفین روز به روز فرسوده‌تر شده و متعاقباً حرکت به سمت رادیکالیسم انقلابی در بیرون‌افتادگان و بیرون‌نگاه‌داشته‌شدگان از وضعیت تشدید می‌شود. از سوی دیگر، ناامیدی از تغییر منجر به گسترش ابتدال و پرهیز مردم/سوژه‌ها از آن‌چیزی می‌شود که ساخت قدرت تحت عنوان چپ و راست به‌عنوان آلترناتیوهای درون وضعیت موقعیت می‌سازد. همان‌گونه که آلبر مَمّی از اندیشمندان جنبش‌های بخش دهه 1960 نوشته بود مردم در جهان سوم تنها از ستم عوامل بیرونی - استثمارگران و مستبدین حاکم - رنج نمی‌برند، بلکه نتیجه‌ی شکست جنبش‌های مردمی و پیروزی ستمگران در دوره‌ی معینی، درونی‌شدن امر سرکوب و تروماتیزه‌شدن روح جمعی است. وقتی که مقاومت‌ها به طرزی بی‌سابقه و تحت عنوان ضرورت حفظ نظم موجود سرکوب می‌شوند، آن‌چه که می‌ماند مردمی مایوسند که غرّ می‌زنند، مسخره می‌کنند، و تجاهل می‌نمایند: روی‌آوردنی به تسلیم قضا و قدری و پرهیز از مشارکت سیاسی به‌عنوان امر مشروعیت‌دهنده به سرکوب. مردمی که در نهایت کلاه خودشان را محکم می‌گیرند تا وزش طوفان خشم حاکم آن‌را و هر آن‌چه زیر این کلاه است را بر باد ندهد. در این شرایط، ممانعت از تغییر انواع گوناگونی از بیماری‌هایی زاده می‌شوند که البته حاکمیت امکان واکسیناسیون ایدئولوژیک آن‌ها را ندارد. در این شرایط است که باید موتورهای کوچک (آگاهی)، موتور بزرگ (مردم) را به حرکت درآورند، جایی که آگاهی خودکنشی انقلابی است که علاوه بر زادن تغییر با جهت‌دهی به نا-امیدها مانع از ضمیمه‌شدن آن‌ها به منطق یاس و پیری زودرس فرزندی شود که به دنیا خواهد آمد.